

» پاسخ کامل

ط) شبهه‌گر، که ایرانی‌پرستی وی چشم انسانیت و دیده حقیقت‌بین وی را کور کرده است، نامه‌ای از امام علی (علیه السلام) را نقل کرده است که حضرت در آن نامه فرماندار خود را از هرگونه خیانت در بیت‌المال باز می‌دارد و آن‌گاه این نامه را نشان‌دهنده آن دانسته است که آن حضرت (علیه السلام) فقط به فکر خراج گرفتن بودند، ولی خواننده منصف با خواندن این نامه تنها به عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی امام (علیه السلام) پی می‌برد و قضاوت جاهلانه شبهه‌گر را نمی‌پذیرد. <<

آری، آن چیزی که ما آنرا ایران دوستی و مهر به میهن مینامیم صدها برابر شرافتمندانه تر از بیگانه پرستی و کاسه لیبسی تازی است. همانگونه که در بالا دیدیم گفته‌های ما همه بر منبای بن مایه‌های درست تاریخی است و نویسنده بالا هر چه بیشتر پیش می‌رویم و هر چه با مدارک و سندهای درست روبرو می‌شود، گفته‌هایش از شکل یک گفتگوی تاریخی خارج می‌شود و بیشتر به سخنرانی، نوحه خوانی و سینه زنی به درگاه امامان تازی تبدیل می‌شود.

هنگامی که ادعا میکنند که تازیان برای رهایی ایرانیان به ایران تاختند و علی یکی از سرکردگان آنها تنها به فکر آسایش ایرانیان بود، نامه‌های علی و رفتار اوست که نشان می‌دهد که آیا علی بدرستی برای ایرانیان گام برمیداشته و یا مانند دیگر جنایتکاران تازی و خلفای عرب برای بیت‌المال و چپاول و دزدی به ایران یورش برده بوده است. خواننده دادگر به نامه‌های علی، به کردار او، تاریخ شورش‌های ایرانیان و سپس سرکوب شورش‌ها بدستور علی بدست سردارانش چون عبدالله ابن عباس و زیاد بن ابیه، و و نگاه میکند و داوری می‌کند.

نمونه دیگری از اینگونه خیرخواهی‌های علی به ایرانیان!!!! پروه گیری بوسیله شمشیر، که همان راهزنی و دزدی است.

نهج البلاغه خطبه ۲۲۳:

«از سخنان آن حضرت علیه السلام است به عبدالله ابن زعمه یکی از اصحابش، هنگامیکه در زمان خلافت آنحضرت نزد آن بزرگوار آمده مالی (از بیت‌المال) از او درخواست نمود، امام علیه السلام فرمود: این مال غنیمت مسلمانان (که بر اثر غلبه و تسلط بر کفار در کارزار بدست آورده اند) و اندوخته شمشیرهای ایشان است. پس اگر با آنها در کارزارشان شریک بوده‌ای ترا هم مانند آنان نصیب و بهره می‌باشد و اگر نه (ترا بهره‌ای نیست، زیرا) چیده دستهای آنها برای دهنهای دیگران نمی‌باشد.»

این پرسش پیش می‌آید که اگر مسلمانان برای سهم بردن در پروه‌ها باید در جنگ‌ها شرکت داشته باشند، چگونه علی و اهل بیت از پروه‌های آورده شده از ایران سهم برده‌اند؟ آیا علی در جنگ با ایران شرکت داشته است؟

» ی) شبهه‌گر در ادامه گزارشی را از فتوح البلدان بلاذری نقل کرده است که می‌گوید: «امام (علیه السلام) آن‌گاه که در خراج یکی از مناطق کسری پدید آمد والی آن منطقه را به زندان افکند». در پاسخ به این شبهه باید گفت: این گزارش را تنها و تنها بلاذری در فتوح البلدان، جلد ۲، صفحه ۳۹۱ نقل کرده و هیچ تاریخ‌نگار دیگری جز او این گزارش را نقل نکرده است؛ از این گذشته بلاذری که درگذشته به سال ۲۷۹ هجری است با ۳ واسطه این واقعه را نقل کرده است؛ در حالی که می‌دانیم این ۳ واسطه هر قدر هم که عمر کرده باشند نمی‌توانسته‌اند خبری را از پیش از سال ۴۰ هجری به حدود سال ۲۵۰ هجری برسانند. لاجرم زنجیره‌ای به هم پیوسته از گزارشگران این نقل قول تاریخی را ذکر نکرده‌اند و این شبیه آن است که کسی در زمان ما واقعه‌ای تاریخی در زمان شاه عباس صفوی را نقل کند که هیچ کتاب یا منبع دیگری از آن خبر نداده است. روشن است که از نگاه تاریخ‌شناسان باریک‌بین، که به دقت اسناد را بررسی می‌کنند، چنین گزارشی اعتبار و ارزش تاریخی ندارد و شایسته استناد نیست. <<

و از این پس که بن مایه‌های تاریخی قابل به ماست مالی نیستند، واپسین بهانه بی اعتبار خواندن آنهاست.

بلاذری در فتوح البلدان بن مایه خود را آورده است و به استناد به آن بن مایه این رخداد را نوشته است. اکنون که حضرات توانایی پاسخ گویی ندارند روی به دروغ‌گویی آورده‌اند.

از این نویسنده تاریخ دان باید پرسید که چگونه ایشان از روایتهای نهج البلاغه که چند صد سال پس از علی نوشته و گردآوری شده است، بهره میبرد ولی آنها را بی ارزش نمیداند؟ و یا از کتابهای حدیثی که صدها سال پس از اسلام نوشته شده اند، ولی آنها در نگر ایشان معتبر هستند، هر چند که پر از خرافات و دروغ باشند!!!

بهر روی نامه هایی دیگری از علی وجود دارد که او تنها به امور خراج و پروه گیری پرداخته است تا پخش و گسترش راستی، درستی، دوستی، برابری و انسانیت.

« ک) شبهه‌گر در بخش دیگری از اباطیل خود چندین دروغ بزرگ را یکی پس از دیگری ردیف کرده و نوشته است: «درست است که ...» در اینجا ابتدا دروغهای آشکار وی را می‌نمایانیم:

۱- امام علی (علیه السلام) هیچ‌گاه از روی میل با عمر و عثمان بیعت نکرد و نهج البلاغه آکنده از انتقادات امام (علیه السلام) نسبت به شیوه سه خلیفه نخست است و هیچ گزارش و سند تاریخی که نشان‌دهنده رضایت امام از بیعت با آنها و اقدامات آنها باشد وجود ندارد. تهمت شبهه‌گر مبنی بر رضایت امام به اقدامات آنان یک دروغ بی اساس است. «

منظور از «... از روی میل ...» و «... نشان دهنده رضایت امام ...» چیست؟؟ یعنی علی از روی میل و رضایت بیعت نکرده؟؟ بلکه به زور بیعت کرده است؟؟ توجه کنید که نویسنده نمی گوید که علی بیعت نکرده است!! بلکه میگوید بیعتش از روی میل و رضایت نبوده است!! چگونه این بندگان الله توانسته اند نور چشمی الله، علی که الله بدست خود، حق و عدالت و نور الهی در شکم او دمیده است را به زور مجبور به بیعت کنند؟؟ شگفتا از قدرت این گروه که نه به گفته های محمد گوش فرا دادند و نه برای علی احترامی قائل بودند و او را به زور به همکاری گرفتند و در آخر سر حسین را هم بردیدند و در درگاه این الله آب از آب هم تکان نخورد!!

همانگونه که در پیش آمد به استناد مدارک تاریخی علی با همه اقدامات خلفای پیش از خود همراه و همسو بوده و هیچ‌گاه و در هیچ جا با آنها در هجوم و یورش به ایران مخالفتی نکرده است. علی حتی در طول جنگهای رده که تازیان اسلام برگشته بودند در کنار ابوبکر و همراه او بود. (۳۵)

میگویند « هیچ گزارش و سند تاریخی که نشان‌دهنده رضایت امام از بیعت با آنها و اقدامات آنها باشد وجود ندارد. » در تاریخ تبریز چنین آمده است: « علی در خانه بود و آمدند و گفتند ابوبکر برای بیعت نشسته و او با پیراهن، بدون روپوش و ردا، برون شد که شتاب داشت و خوش داشت در کار بیعت تاخیر شود و با ابوبکر بیعت کرد و پیش او نشست و فرستاد تا جامه وی را بیاوردند و پوشید و در مجلس بماند. » (۳۶)

عمر داماد محمد بود و هم داماد علی (۳۷). همچنین علی نام فرزند خود را عمر نهاده است. (۳۸) و در نهج البلاغه از عمر تمجید و تحسن کرده است. (۳۹) و در بیعت با عثمان هنگامی که عبدالرحمان از او پرسید: « اگر با تو بیعت نکنم به کی نظر میدهی؟ » علی گفت: « عثمان » (۴۰) علی همچنین عثمان را شایسته خلافت میدانست. (۴۱) و در آخر پس از رایزنی در شورا و انتخاب عثمان، علی با پای خود به آنجا رفت و بیعت کرد.

آیا اینها سند تاریخی نیستند؟

۲- شبهه‌گر گفته است: «در تمام تصمیم‌گیریهای مهم، علی در کنار عمر و عثمان قرار داشت.» این نیز دروغ آشکار دیگری است که بی‌پایگی آن در بخشهای گذشته به اثبات رسید. «

تنها چیزی در پیش به اثبات رسید ناآگاهی نویسنده از بن مایه های تاریخی است که انبوهی از این بن مایه های در پیش آمد که نشان دهنده همکاری و همیاری علی با خلفای جنایتکار بوده است.

« ۳- ادعا کرده است که امام (علیه السلام) بعد از به خلافت رسیدن بارها دستور قتل عام مردم بی‌گناه ایران را صادر کرده است. این نیز دروغی دیگر است. شبهه‌گر با چنان هیجانی از اسناد و مدارک مکشوفه!! سخن می‌گوید که گویا نیروی جاذبه زمین را کشف کرده است، اما در ذیل، بی‌پایه بودن آن اسناد و مدارک ادعایی را اثبات می‌کنیم. وی برای اثبات این ادعا به گزارشی از فتوح البلدان بلاذری استفاده کرده است که می‌گوید: «مردم آذربایجان در زمان خلافت امام شوریدند و امام با سپاهی عظیم این شورش را خاموش کرد.»

به گزارش بلاذری مراجعه کردیم و آن را به دقت مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که این واقعه مربوط به دوران عمر بوده است و نه دوران خلافت امام علی (علیه السلام)، ولی شبهه‌گر ناجوانمردانه و به دروغ و به احتمال قوی به علت ناآشنایی با زبان عربی گمان کرده است که این واقعه در زمان امام (علیه السلام) رخ داده است. >>>

نویسنده توجه ندارند که بیشتر شهرهای ایران بارها دست به شورش زده اند و بارها بدست سرداران تازی سرکوب شده اند. اشعث بن قیس کنده هم در زمان خلافت عمر و هم در زمان خلافت علی به ولایت آذربایجان برگزیده شد. نویسنده خود در پایین از نامه علی به اشعث بن قیس نام میبرد ... کافی است نامه‌ای را که آن حضرت (علیه السلام) به اشعث بن قیس، که آن روز کارگزار ایشان در آذربایجان بود، بخوانیم: ... می‌گویند دروغگو کم حافظه است !!!

چیزی که مهم است این است که حضرات تا به اینجا می‌گفتند که شورش از طرف مردم ایران و سرکوبی از طرف سپاه تازی صورت نگرفته است ولی در اینجا با تایید این رخداد آن را در زمان عمر میدانند. پرسش این است که چرا علی ولایت آذربایجان را به کسی مانند اشعث بن قیس کنده داد که پرونده او در آذربایجان به جز کشتار ایرانیان چیز دیگری نبوده است؟

« ۴- ادعا کرده است که امام (علیه السلام) در جنگ صفین حدود ۴ تا ۵ هزار نفر از کسانی که در جنگ صفین با ایشان همراهی نکردند به فرماندهی رابع [صحيح: ربيع] بن خنیم برای جنگ به دیلمان فرستاد؛ آن‌گاه چنین وانمود کرده است که امام (علیه السلام) این عده را برای کشتار مردم بی‌گناه بدانجا گسیل داشته است، اما حقیقت آن است که گزارش بلاذری تنها بدین نکته اشاره دارد که امام چهار هزار سپاهی را به فرماندهی وی برای جهاد در منطقه دیلم فرستاد. از این گزارش به هیچ‌روی دانسته نمی‌شود که این عده برای سرکوب مردم بی‌گناه بدان منطقه رفته‌اند. گویا شبهه‌گر، از فرط تعصب نسبت به ایران باستان، تصور می‌کند هرگونه درگیری با سپاهیان ایرانی به هدف کشتار است. اگر چنین است باید گفت که گفت‌وگو با وی جز اتلاف وقت چیز دیگری نیست. شبهه‌گر آنچنان در اباطیل خود غوطه‌ور گشته است که حاضر نیست ببیند اسلام برای هدایت مردمانی که از ظلم پادشاهان خود به ستوه آمده‌اند نبرد را با سربازانی که مدافع چنین حکومتی هستند مجاز بداند و آن مردم را از زیر یوغ ستمگران خودکامه نجات بخشد. چنان‌که در پیش گذشت ایرانیان در آن هنگام که سپاه اسلام به نبرد با ساسانیان می‌پرداخت به شدت از ظلم حکومت موبدان در رنج بودند و بسیاری از آنان با آغوش باز اسلام را پذیرفتند. >>>

نویسنده گمراه و ناآگاه باز هم از روی ناتوانی رو به توجیحاتی می‌آورد که خنده آور هستند. در سالهای خلافت علی که یادآوری می‌کنیم که پس از عمر و عثمان بوده است!! دیگر نه سپاه ساسانی وجود داشت و نه حکومت موبدان و نه سلسله و پادشاه ساسانی!!

این سپاهیان عرب، بدستور علی با کدام سپاه ساسانی در دیلمان می‌جنگیدند؟؟
و اگر به گفته حضرات ایرانیان به آغوش اسلام شتافته اند، تازیان با که می‌جنگند؟ سپاه جن و پری؟؟

به گفته دکتر زرین کوب:

« بعد از کشته شدن وی (یزدگرد) نیز در شهرهای ایران هر وقت جنگهای خونین پیش می‌آمد مردم به مقاومت بر می‌خواستند. بهرحال پیشرفت اعراب در داخل بلاد ایران کند و آهسته بود و مکرر مقاومت‌های محلی مانع این پیشرفت می‌شد. » (۴۲)

روشن نیست که نویسنده دانش‌دیده حدیث بر پایه کدام بن مایه و سند تاریخی چنین ادعایی میکند که سپاه عرب تنها برای رهایی مردم با سپاه ساسانی می‌جنگیده است، حتی در زمانی که نه دولت ساسانی و نه پادشاه ساسانی زنده بوده است!!!

.... چنان‌که در پیش گذشت ایرانیان در آن هنگام که سپاه اسلام به نبرد با ساسانیان می‌پرداخت.....

در پیش گذشت؟ در کجا این را نشان دادید؟ آیا تا به اینجا چیزی دیگری به جز سخنها بی پایه و پوچ و بدون بن مایه، چیزی دیگری گفته اید؟

آیا این تازی پرستان اینقدر از خود و میهن خود بیگانه شده اند که مقاومت در مقابل سپاه خونخوار عرب را نادرست میدانند؟ و این را حق عرب میدانند تا هر چه بخواهند با ایرانیان بکنند بدون اینکه ایرانیان حق دفاع از خود را داشته باشند؟

از بررسی بن مایه های تاریخی روشن میشود که ایرانیان در در منطقه شمال، دیلمان و تیرستان، پس از فروپاشی دولت ساسانی دست به مقاومت سختی در مقابل تازیان زدند که تازیان نمیتوانستند از قزوین فراتر روند و سپاه عرب در آنجا پس از

شکستهای سخت تلفات زیادی داد. به همین خاطر قزوین «دروازه بهشت» نام گرفته بود که هر که به آنجا میرفت برنمی گشت. دلیل فرستادن این گروه، که از علی نافرمانی کرده بودند، تنها برای تنبیه آنها بود.

« ۵- ادعا کرده است که مردم مناطق فارس، استخر، کرمان و برخی مناطق دیگر در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) به شورش برخاستند و امام (علیه السلام) زیاد بن ابیه را برای سرکوبی آنها فرستاد. در پاسخ به این شبهه به ۲ نکته باید دقت کرد:

الف) می‌دانیم که بر اساس عقیده شیعه حکومت امام علی (علیه السلام)، حکومت حق بوده است و بر این اساس آن‌گاه که امام معصومی بر سر کار باشد کسی را حق آن نیست که با وی به نبرد مسلحانه برخیزد و اگر چنین کند از چارچوب اسلام خارج شده است و واجب است که چنین شخصی را بر سر جای خود بنشانند. علت چنین حکمی نیز معلوم است. آن که ولایت امامی معصوم (علیه السلام) را که از سوی خدا به این مقام نصب شده است نپذیرد در حقیقت از اطاعت و عبودیت خداوند سرباز زده است. (علامه امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۲۹۳؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۴۰ پانوش و از منابع اهل سنت: سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۱۷، عون المعبود، ج ۱، ص ۲۳۰، مصنف عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۱۶۱، المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۷۶).

این شخص هر که می‌خواهد باشد؛ ایرانی یا عرب، پیر یا جوان، زن یا مرد، به هر حال هیچ کس حق مبارزه مسلحانه با امام معصوم (علیه السلام) را ندارد و در احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این نکته اشاره شده است که منابع آن گذشت. بر این اساس جانبداری بی‌حد و مرز شبهه‌گر از هر گونه حرکت مسلحانه ایرانی، پایه و اساس علمی و دینی ندارد؛ گو اینکه وی را نه پایبندی به دین است و نه دغدغه علم. «

به روایه گفتند شاهدت کیست گفت دُم !! از کتابهای بنی تازی و حدیثهای جعلی، مدرک و دلیل میاورند که علی معصوم بوده است تا سرپوشی شرعی بر کشتارهای او بگذارند.

حضرات باز هنگامی که با بن مایه های تاریخی درباره جنایات علی روبرو میشوند به روضه و نوحه خوانی میپردازند. میگویند میدانیم که بر اساس عقیده شیعه عقیده شیعه برای مثنی تازی زاده خوب است که به گفته دکتر مشیری اگر استخوان لگن تازیان را از زیر خاک درآورند، آن را میبوسند و تبرک میکنند.

تا همین چند خط پیش میگفتند که عرب و سپاه علی تنها با سپاه ساسانیان برای رهایی ایرانیان میجنگیدند، و ... اسلام برای هدایت مردمی که از ظلم پادشاهان خود به ستوه آمده‌اند نبرد را با سربازانی که مدافع چنین حکومتی هستند مجاز بداند..... و اکنون چون بهانه ای دیگری برای کشتار مردم بیگناه بدستور علی نموده است به آیات الهی و حکم الله عرب و دیگر چرندیات اویزان میشوند تا دستهای علی را از خون ایرانیان پاک کنند!

می پرسیم این رهایی ایرانی از دست ستم پادشاهان ایرانی چه شد؟؟؟

شورشی که در فارس در هنگام خلافت علی رخ داد به دلیل خراج و جزیه های هنگفتی بود که سرداران علی از ایرانیان می گرفتند (۴۳) و مردم از این خراج سنگین به تنگ آمدند و دست به شورش زدند. این شورش را علی، همانگونه که در بالا آمد، بدست زیاد بن ابیه سرکوب کرد. آیا این حکومت حق است و یا حکومت چپاول و راهزنی؟ و آیا ایرانیان حـق دفاع از خود و خانواده خود در مقابل علی تازی را ندارند که تنها به فکر چپاول مال آنها و پخش آن در میان یاران خود است، که در یک سال چهار بار به آنها مقرری بپردازد؟ (۴۴)

نخست بهانه کشتارها جنگ با سپاهیان ساسانی بود، اکنون که با بن مایه های تاریخی نشان دادیم که علی دستور کشتار ایرانیان بیگناه را داده است، میگویند امام معصوم بوده و کشتار ایرانیان و یا هر گروه دیگری مجاز بوده است. خُب، این را از همان اول میگفتید که کشت و کشتار دستورِ الله تازی است و این از آداب فرهنگی عرب و امامان معصوم شماست. پذیرش راستی بسیار آسانتر است تا دروغ. بگوئید اسلام، پیامبرش، امامان شیعه اش و خلفایش برای رسیدن به قدرت و پول اجازه قتال و جنایت دارند!!

منطق تازی زادگان را ببینید!! گروهی بیگانه به خاک ایران هجوم آورده اند و دست به کشتار مردم بیگناه زده اند، منطق حضرات میگوید که ایرانیان نباید در مقابل بیگانگان از خود دفاع کند، چون آنها خونخواری و جنایت را حق خود میدانند!! همانگونه که خمینی، خلخالی و خامنه ای جنایت و کشتار را حق الهی خود میدانند.

« ** شبهه‌گر با ذکر مواردی از شورش برخی مناطق در زمان امام علی (علیه السلام) چنین وانمود کرده است که امام (علیه السلام) تنها برای گرفتن خراج و رسیدن به منافع اقتصادی به جنگ با مردم ایران آن زمان دست زده‌اند؛ در حالی که امام (علیه السلام) در دستورهایی که به حاکمان منصوب از

طرف خود می‌دادند بر ضرورت عدالت‌محوری و رعایت حقوق مردمان در ابعاد مختلف تأکید می‌کردند. کافی است نامه‌ای را که آن حضرت (علیه السلام) به اشعث بن قیس، که آن روز کارگزار ایشان در آذربایجان بود، بخوانیم: [ترجمه نامه]:

پُست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان [و لقمه‌ای چرب و نرم] نیست، بلکه این امانتی در گردن توست. باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو را حق آن نیست که نسبت به رعیت استبداد بورزی و بدون دستور به کار خطرناکی دست بزنی. در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه‌دار آبی تا آن را به من برسانی؛ (نهج البلاغه، نامه ۵).

ناگفته پیدا است که اگر شبهه‌گر اندکی چشم حقیقت‌بین خود را، که بر اثر تعصب کور شده است، می‌گشود، به راحتی می‌فهمید حاکمی که به کارگزاران خود چنین دستورهایی می‌دهد و تا بدین پایه بر رعایت حقوق مردمان تأکید نمی‌تواند به کشتار مردمان بی‌گناه دستور داده باشد. از سوی دیگر، چنان‌که گذشت، فرونشاندن آتش شورش که در برخی مناطق در زمان امام (علیه السلام) شعله‌ور شد و سرکوب شورشیان - حتی اگر ایرانی باشند - به هیچ وجه ضدیت با قوم، نژاد و ملت ایران به حساب نمی‌آید. <<

جالب است!! پیش از پاسخ دادن توجه داشته باشید که اشعث ابن قیس همان کسی است که در زمان عمر شورش مردم آذربایجان را سرکوب کرده است و سپس علی او را دوباره به فرمانداری آذربایجان گماشته است. آیا در میان تازیان و همراهان و دوستان علی کسی بهتر از اشعث ابن قیس نبود که علی او را به فرمانداری آذربایجان گسیل کند؟ آیا این امام معصوم که علم غیب! هم داشته است نمی‌دانسته با گماشتن جنایتکاری همچون اشعث کرداری انسانی از او سر نخواهد زد؟؟

چیز دیگری که مهم است ترجمه ای است که حضرات از آن بهره برده اند. اکنون به ترجمه درست نهج البلاغه از سید رضی نگاه کنیم:

نامه پنج:

<< از نامه های آنحضرت است به اشعث ابن قیس و او حکمران آذربایجان بود:

عمل تو رزق و خوراک تو نیست ولی آن عمل امانت و سپرده ای در گردن تو است و خواسته اند که تو نگهبان باشی برای کسیکه از تو بالاتر است. ترا نمیرسد که در کار رعیت بمیل خود رفتار نمایی (پیش از آنکه بتو دستور دهند کاری انجام دهی) و نمیرسد که متوجه کار بزرگی شوی مگر با اعتماد و امر و فرماتی که بتو رسیده باشد، و در دستهای تو است مال و دارایی از مال خداوند بیهمتای بزرگ، و تو یکی از خزانه داران آن هستی تا آنرا بمن بسپاری، و امید است من بدترین والیها و فرماندهها برای تو نباشم، و درود برآنکه شایسته درود است. >>

حضرات همانگونه که در دانشکده خود همه روزه حدیثهای تازه می‌سازند، در کار دستبرد در ترجمه نامه های علی هم کوشا هستند و اژه هایی مانند استبداد به رعیت را وارد ترجمه میکنند تا مفهوم و منظور نامه را به سود امام معصوم خود دگرگون کنند.

همینطور که می بینید هدف این نامه علی به اشعث باز همان گردآوری و چپاول و گرفتن جزیه از ایرانیان ستمدیده است. و گوشزد علی به اشعث درباره ستمکاری او نیست، بلکه در موردی است که اشعث شاید از روی میل خود و بدون مشورت با دیکتاتور بزرگ، دست به کاری زده باشد، که علی او را برای اینکار گوشمالی میدهد و تهدید میکند که بدون اجازه او کاری انجام ندهد، که او اشعث، یکی از خزانه داران است تا آنرا، یعنی پولها را به علی برساند!!

شگفتی در اینجا است که حضرات برای ما روضه تعصب میخوانند در حالی خودشان در کار دروغ‌گویی و جعل و تحریف گفته های امام معصوم خود هستند.

<< ۶- شبهه‌گر در بخشی از شبهه خود چنین وانمود کرده است که امام (علیه السلام) زیاد بن ابیه را با اطلاع از جنایات و اعمال ناشایست او به حکومت برخی نواحی گماشت، اما باید دقت داشت که زیاد بن ابیه تا زمان امام (علیه السلام) چهره‌ای ظاهر صلاح در میان مسلمانان به شمار می‌آمد و آنچه به عنوان جنایات وی مشهور است غالباً مربوط به دوران پس از شهادت امام (علیه السلام) است. آن‌گاه که از سوی معاویه سالها حاکم کوفه بود و در آنجا به جنایتهای هولناکی دست یازید. >>

درست همین است. هنگامی که مردم فارس به دلیل خراج و جزیه های هنگفت خلیفه وقت، علی، دست به شورش می‌زنند و علی زیاد را با سپاه تازی به آنجا گسیل میکند، هدف سرکوب شورش است. و به اینکه زیاد پیش از آن و یا پس از آن جنایات بیشتر و یا کمتری کرده مربوط نمیشود. هدف نگر و دستور علی است. دستور سرکوب مردم بیگناه، نه سپاهیان ساسانی، نه پادشاه ساسانی و نه موبدان ساسانی که بهانه بیاورند و کشتار او را سرپوش گذارند.

« ۷- شبهه‌گر گویا چنین انتظار دارد که هیچ حکومتی از مردم خود خراج (= مالیات) نگیرد؛ زیرا خراج گرفتن از مردم را در زمان امام (علیه السلام) نشانه ظلم و ستم امام (علیه السلام) بر مردم دانسته است و این نکته حقیقتاً مضحک است. »

تنها چیزی که مضحک است نادانی نویسنده و یا تلاش او به گمراه کردن دیگران است. نخست اینکه اگر حکومتی که از یک مشت وحشی تشکیل شده باشد، که به ایران هجوم آورده اند و ایرانیان را شکنجه و اسیر و دسته دسته کشتار کرده اند، حکومت مورد قبول ایرانیان نیست که بر ایرانی مالیات ببندد. مالیاتی که برای خوشگذرانی تازیان و مخارج زنیاری امامان تازی مانند حسن بن علی، مصرف گردد. اگر بیاندیشیم که آمریکا روزی ایران را با حمله نظامی تسخیر کند، آیا مالیاتی که آنها بر ایرانیان می بندند مورد قبول حضرات خواهد بود؟ یا اینکه تنها کاسه نیسی عرب ره به بهشت میبرد؟ امروز این نویسنده و اربابانش، آخوندهای تبهکار، فریاد از ظلم و غیرانسانی بودن اشغال نظامی عراق میزنند، ولی به ایران و اشغال نظامی و کشتار ایرانیان بدست امامان تازی که میرسد، حقی آنهاست که شکنجه کنند، اسیر کنند، مالیات بگیرند و بکشند.

گذشته از همه اینها، سخن ما تنها از گرفتن مالیات نیست بلکه گرفتن مالیات و جزیه از ایرانیان است. نویسنده گویا چیزی از تاریخ نمیداد که چگونه تازیان از ایرانیانی که نمیخواستند بر عرب سر فرود آورند و اسلام را بپذیرند، هم مالیات سرانه میگرفتند و هم جزیه.

« جزیه مالیات سرانه و خراج مالیات ارضی بود که ذمی ها مادام که مسلمان نشده بودند طبق قوانین خاصی میبایست بپردازند چون رفته رفته میزان این مالیاتها بالا میرفت و قدرت پرداخت در مردم نقصان می یافت، ذمی ها برای آنکه از پرداخت این باج ها آسوده شوند اسلام می آوردند و مزارع خویش را فرو میگذاشتند و بشهرها روی میاوردند. به این حال حجاج همچنان جزیه و خراج را از آن ها مطالبه میکرد. (۴۵) »

در پرداخت جزیه نیز در حق آنها تحقیر و استحقاق بسیار میرفت زیرا که لازم بود این جزیه را با خاکساری و فروتنی به مسلمانان بپردازند از این رو عامل که برای گرفتن جزیه مامور بود خود می نشست و ذمی را که برای پرداخت جزیه آمده بود در پیش روی خویش بر پای می داشت. اگر ذمی توانگر بود در هر سال معمولاً چهار دینار از او می گرفتند و اگر بینوا بود دیناری بیش نمی داد. اما وقتی برای ادای این جزیه او را پیش می خواندند. عامل او را « قفایی (پشت گردنی) » سخت می زد و می گفت جزیه بده ای کافر! و ذمی بیچاره ناچار بود دست به جیب برد و جزیه خویش را برآورد و بر کف دست نهاد و با نهایت شکستگی و خاکساری بپردازد. هنگام گرفتن جزیه لازم بود که دست بر فراز دست آنکس باشد که جزیه می دهد. (۴۶) »

جمع آوری خراج در ولایات غالباً با تهدید و فشار بسیار توأم بود. کسانی بودند که جمع خراج را بعهده می گرفتند و آن را از مردم بزور و شکنجه می ستاندند و با وضع ظالمانه و خشونت آمیزی آن را جابایت می نمودند. اینها بقول قاضی ابو یوسف کسانی بودند که « جز بر گرفتن سود و بهره خویش اندیشه دیگر نداشتند خواه آنرا از مال خراج برگیرند و خواه از مال رعیت بریابند. آنگاه این همه را نیز با جور و بیداد می ستاندند. و مردم را در گرمای آفتاب نگاه می داشتند و بسختی می زدند » (۴۷)

برای آگاهی بیشتر در مورد جزیه به نوشتارهای زیر نگاه کنید.

[خراج و جزیه](#)

[اسلام و جزیه](#)

« ۸ نکته دیگر آن است که شبهه‌گر قصد دارد از برخی گزارشهای تاریخی چنین نتیجه گیرد که مردم را به بردگی گرفتن - که از سوی حاکمان امام انجام شده بود - مورد تأیید امام بوده است؛ در حالی که سیره قطعی امام (علیه السلام) آن بود که هیچ بی‌گناهی را به اسارت نمی‌گرفت و البته ممکن است بسیاری از اقدامات والیان منصوب از ناحیه امام (علیه السلام) بدون اجازه و دستور ایشان صورت گرفته باشد. بدین نکته باید بسیار دقت کرد تا همه عملکردهای والیان را به حساب امام (علیه السلام) ننویسیم. »

اگر گزارشهای تاریخی حاکی از این امر هستند، پس میتوان نتیجه گیری کرد که این کارها مورد تایید امام معصوم بوده است. بدرستی شیوه کار همین است، که بر پایه گزارشهای تاریخی نتیجه گیری کرد. نه مانند آخوندزادگان از روی حرفهای بی پایه و پامبری به نتیجه دلخواه خود رسید. کاری که نویسنده حدیث در اینجا انجام میدهد.

«علی گفت: هر غلامی که سوی مالکان خویش بازنگردد، خونش هدر است.» (۴۸)

اگر علی در زمان خلافتش دستور کشتار ایرانیان را داده باشد، آیا دور از باور است که دستور اسیر کردن مردم را نداده باشد؟؟؟ تنها به یک نمونه نگاه کنید.

چنانکه در دوره خلافت پر آشوب علی نیز چون بصره و کوفه در دست وی بود ازین دو لشکرگاه کار «فتوح» همچنان دنبال می شد. چنانکه بعد از کشته شدن عثمان باز اهل استخر سر به شورش برآوردند و عبدالله بن عباس به فرمان علی عصیان آنها را در سیل خون فروشت.» (۴۹)

نمونه های دیگر در تاریخ فراوانند ولی ماست مالی نویسنده حدیث این است که علی از کردار سرداران خود بیخبر بوده است!!! بله ایشان تنها به امور پروه ها و گردآوری پولها میپرداخته و از جنایات فرستادگان خود بیخبر بوده است!!! آیا علی هم معصوم بوده و هم نادان و بیخبر از دنیا؟؟؟؟

چون ما در اینجا به جنایات علی بر علیه ایرانیان مینگریم، کردارهای نادرست و جنایات پیشین او را در عربستان در جنگهای مختلف در نگر نمیگیریم، در اینصورت لیست زشتکاریهای او بلندتر از اینهاست.

به یک نمونه نگاه کنید:

«شبیخون زدن علی همراه با کشتار و پروه گیری زنان و دختران و خردسالان و تناب پیچ کردن دستگیرشدگان با زنجیر بنام «ذات السلاسل» که از سهمناکترین شکنجه ها و کشتارهای او است.» (۵۰)

برای آگاهی بیشتر در مورد جنایتهای علی به نوشتار زیر نگاه کنید:

علی دژخیم محمد

« ۹ مطلب دیگری که شبههگر مطرح کرده است آن است که امام آن گاه که یکی از فرستادگانش توسط برخی از شورشیان به شهادت رسید تصمیم گرفت که در مقابل آن چهار هزار نفر از مردم آن قوم را به قتل برساند. این چنین نقلها را قطعاً نمیتوان پذیرفت، به ویژه آنکه بدانیم گزارشهای تاریخی ای که به دست ما رسیده است سرشار از راست ها و دروغهای بسیار است و نیز با توجه به اینکه بنی امیه در زمان امام علی (علیه السلام) و به خصوص پس از شهادت آن امام مظلوم (علیه السلام) دروغها یافتند و به ایشان نسبت دادند. در کنار اینها باید توجه داشت که گزارشهای تاریخی نمیتواند تنها منبع ما برای قضاوت درباره شخصیت امامان (علیه السلام) و دیدگاههای ایشان باشد. بلکه در چنین موضوعاتی باید در درجه نخست به کتابهای معتبر حدیثی و کلامی شیعه رجوع کرد. »

این چنین نقلها را قطعاً نمیتوان پذیرفت؟؟ چرا چون به سود علی نیست؟ چون چهره راستین علی را نمایان میکند؟ هر کس و هر تاریخی که از جنایت علی میگوید و کردار ددمنشانه او را نشان میدهد به گفته حضرات نمیتواند درست باشد؛ یا جعل است و یا دشمنی بنی امیه است و یا از دیگر ماست مالیهای مشابه است.

نویسنده فراموش میکند که بن مایه این رخداد، فتوح البلدان بلاذری است و روایت این جنگ در تاریخ سیستان هم آمده است.

« ۱۰- در نمونه ای دیگر شبههگر به استناد یک گزارش تاریخی، از یک منبع دست چنم تاریخی، ادعا می کند که امام (علیه السلام) گروه فراوانی از زنان و مردان ایرانی را به بردگی گرفت. این گزارش نیز بسیار مخدوش است و مورد اعتماد نیست. به ویژه آن گاه که آن را در کنار سخنانی از امام در همین موضوع که در منابع معتبر روایت شده است قرار می دهیم و میان آن دو مقایسه می کنیم. به عنوان نمونه امام (علیه السلام) در نامه ای که به مردمان شهرهایی که در مسیر عبور سپاهیان ایشان قرار دارند می نویسد، چنین می فرماید:

... اما بعد من سپاهیانی گسیل داشته‌ام که از شهرهای شما - ان‌شاءالله - می‌گذرند. من آنان را به حقوق الهی که بر عهده‌شان است سفارش کرده‌ام؛ از جمله به این که [به هیچ بی‌گناهی] آسیبی نرسانند و آسیب خود را باز دارند. من در حضور شما اعلام می‌کنم که از ادبتهای احتمالی که ممکن است از این لشکریان به شما برسد بیزارم [و آنان را به آن هرگز فرمان نداده‌ام]، نهج البلاغه، نامه ۶۰.

و نیز امام (علیه السلام) در نامه‌ای دیگر که با سپاهیان خود پیش از جنگ صفین می‌نویسد چنین می‌فرماید:

با آنان به کارزار بر نخیزید، مگر آن‌گاه که ابتدا آنان به جنگ دست گشایند. که شما - بحمدالله - بر حقیق و دارای دلیل روشن هستید... و آن‌گاه که به جنگ برخاستید به کسی که قدرت دفاع از خود ندارد یورش مبرید و بر زخمی نتازید. به زنان آزاری نرسانید؛ حتی اگر به ناموس شما و فرماندهانتان ناسزا گفتند... (نهج البلاغه، نامه ۱۴).

به راستی کدام دیده حقیقت‌بین و کدام ضمیر منصفی می‌تواند بپذیرد که حاکمی که این‌گونه به سپاهیان خود حقوق دشمن را تذکر می‌دهد، بی‌گناهان را مورد آزار و بی‌مهری قرار دهد؟ از این رو نه ما و نه هیچ انسان منصفی نمی‌تواند بپذیرد که گزارشهای طبری و بلاذری که بیش از ۲۰۰ سال با زمان خلافت امام (علیه السلام) فاصله داشتند و جعلیات و دروغ در تاریخشان وجود دارد درست باشد. با چنین دقتی است که بی‌اساس بودن نتیجه‌گیری‌های سایت افشا بر خوانندگان برملا خواهد شد. <<

تاریخ تبر، تاریخ تبرستان و فتوح البلدان از منابع دسته چندم تاریخ نیستند که نویسنده بنی تازی ناآگاه چنین می‌گوید. روایت آمده (در پایین) و دیگر رخدادهای آمده در تاریخ، گویای شخصیت راستین علی هستند. اگر تنها یکی از اینگونه رخدادهای در تاریخ آمده بود، میتوانستیم بپذیریم که آن روایت میتواند اشتباه باشد، ولی از زشت کرداریها و خشونت‌های علی نمونه‌های بسیاری وجود دارد.

« به روزگار خلافت علی بن ابیطالب رضی الله عنه چون پایان سال سی و هشت و آغاز سال سی و نه بود حارث بن مره عبدی به فرمان علی (رضی الله عنه) لشکر به آن حدود (منظور خراسان) کشید و پیروز شد غنیمت بسیار و برده بی شمار به دست آورد و تنها در یک روز هزار برده میان یاران خویش بخش کرد. » (۵۱)

نامه ۱۴ همانگونه که آمد درباره جنگ صفین است و همه میدانیم که ماه‌ها به درازا کشید کشته شدگان بدست علی و یارانش را سی و شش تا چهل هزار تن دانسته‌اند. آمده است خانواده‌ای در بصره بر جای نماند تا از شمشیر علی داغدار نباشد. (۵۲) در یکی از همین جنگ‌های صفین علی پانصد تن را با دست خود و با شمشیر کشت در آن حد که چندین شمشیر عوض کرد. (۵۳)

در رویداد نهروان که یاران علی از او خواستار شدند در برابر پیشنهاد معاویه در گزینش رهبری اسلام به داوری قرآن ارج نهد، وی پاسخ میدهد که قرآن بیش از چند برگ کاغذ سیاه نیست و قرآن گویا منم تازش کنید! زمانیکه پیشنهاد کنندگان بوارون دستور علی از تازش بر قرآن سر باز میزنند علی بر آنان تازش میبرد و بیش از چهار هزار تن را میکشد. (۵۴)

سر بردن هفت صد تن مرد و یک زن از قبیله بنی قریظه هم که یکی از افتخارات بزرگ علی و پیروان شیعه اش است.

عبدالله خزرمی با هفتاد تن از همراهانش را که از بیم جان بر دژی پناه برده بودند بدستور علی آن دژ به آتش کشیده شد و همه را زنده زنده سوزاندند که یک تن رهایی نیافت و زمانی دراز بوی گوشت بدنهای سوخته شده در هوا پخش بود و مردم را آزار میداد. (۵۵)

در جنگ جمل برهبری عایشه همسر محمد، جنگید و به اندازه‌ای آدم کشت که دفترهای اسلامی ستاینده او میگویند از کشته‌ها پشته ساخت و سه بار شمشیر او خم شد. (۵۶)

اکنون بیایم و به نامه ۶۰ هم نگاهی بناندازیم و از خود بپرسیم چرا نویسنده بخشهایی از آن را نیاورده است؟؟؟

نهج البلاغه نامه ۶۰:

« از بنده خدا علی امیرالمومنین به باج گیران و حکمرانان شهرهاییکه لشکر از آن عبور میکند:

..... من لشگری را که به شما عبور خواهند کرد بخواست خدا روانه نمودم، و آنها را بآنچه خدا بر ایشان واجب گردانیده از آزار و بدی نرساندن سفارش نمودم، و من نزد شما و اهل ذمه (جزیه دهندگان) شما درباره زیان رساندن لشکر مبری هستم، مگر کسی که گرسنه و بیچاره باشد و برای سیرشدنش راهی نیابد »

نخست اینکه امام معصوم دستور نمی‌دهد، تنها سفارش میکند!! امام معصوم که از سوی الله به امامت رسیده است، نمیتواند دستور بدهد؟

سپس اینکه این اهل ذمه که هستند؟ اهل ذمه همان ایرانیان بیچاره‌ای هستند که پس از شکست در جنگ مجبور هستند هم مالیات سرانه بپردازند و هم جزیه (باج). برای این مردم که در زیر سم ستوران تازیان وحشی قرار دارند؛ امام معصوم تنها

سفارش میکند که سپاهیان پیروز عرب؛ بر آنها ستم نوزند !! البته؛ سفارشهای امام معصوم درباره گرسنگان عرب نیست، آنها آزادند تا با مردم هر چه میخواهند بکنند.

و جالب است هنگامی که نویسنده از یک سوی به اعتبار تبری و بلاذری خرده میگیرد، و از سوی دیگر، خود از نهج البلاغه، که روشن نیست نویسنده درستین آن کیست، بن مایه میآورد. گویی اعتبار نهج البلاغه از تبری و بلاذری بیشتر است!!!

» * نکته‌ای دیگر که باید بار دیگر بر آن پای فشرده آن است که در برخورد با تاریخ باید از تأثیر تعصبها، گرایشها، دوستیها و دشمنیها بر کنار بود.

در این شبهه، از آنجا که شبهه‌گر تنها و تنها به گرایشهای تند و افراطی ایران‌پرستی توجه دارد همه وقایع را از این زاویه تحلیل می‌کند. بدیهی است که با چنین نگاهی هیچ‌گاه به حقیقت نمی‌رسد. آن‌چنان‌که از متن شبهه‌وی بر می‌آید وی دشمن سرسخت اسلام و مسلمین نیز هست و پیدا است کسی که نه تنها اسلام و مسلمین را قبول ندارد بلکه به شدت کینه آنان را در دل پرورده است نمی‌تواند با نگاهی منصفانه واقعیات را بنگرد؛ به عنوان نمونه چرا وی از برخورد مهرآمیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرزندان یزدگرد که به اسارت به مدینه آورده شده بودند اشاره‌ای نکرده است؟ در آن هنگام امام (علیه السلام) حتی به عمر³ توصیه کردند که دختر یزدگرد را وانهد تا خود شوهر خود را انتخاب کند (اصول کافی، ج 3، ص 346، چاپ انتشارات اسوه). «

میگویند؛ دیگ به دیگ میگوید رویت سیاه. ببینید چه کسی و چه کسانی از برخورد بدون تعصب از تاریخ سخن می‌گویند. کسانی که استخوانهای مردگان تازی و حتی استخوانهای شترهای تازیان را مقدس تر از هر چیز دیگر میدانند، اینها از تعصب برایمان سخن می‌گویند.

مشکل بزرگ ما با این گروه مسلمان شش آتشه که چیز دیگری بجز سرسپردگی، بردگی و غلامی عرب میدانند، این است که در این راه بردگی هر چه که دیگران در مغز آنها نهاده اند، را به نام درستی (واقعیت) و راستی (حقیقت) و رخدادهای تاریخی مینگردند، بدون اینکه به خرد خود روی آورند و از راه خرد این درستی‌ها و راستی‌ها آزمون کنند و سپس به کمک اندیشه خود به باورمندی برسند. حضرات هر چه را که پای منبر آخوند شنیده اند و یا هر دروغی را که آخوندی در کتابی نوشته است را درستی و راستی ناب میدانند.

در همین چند خط پیش نویسنده حدیث از کتابهای تاریخی که ۲۰۰ سال پس از هجوم تازیان نوشته شده اند، ایراد گرفت و آنها را به این سبب بی اعتبار خواند، ولی عالیجناب خودشان به کتابی که نزدیک ۳۰۰ سال پس از یورش تازیان و بدست یک آخوند نوشته شده است، که یک کتاب مذهبی است و نه تاریخی، روی می‌آورد و از دروغهای بزرگ و دیوانه‌واری سخن می‌گوید که دل انسان به حال ناآگاهی و گمراهی او می‌سوزد.

نگاه نزدیکتری به این حدیث نادرست (روایت شهربانو) که از تراوشهای مغز یک تازی پرست به نام کلینی است، نشان میدهد که دستگیری و ازدواج شهربانو با حسین چیزی به جز یک افسانه پوچ نیست.

بن مایه‌های تاریخی نشان میدهند که یزدگرد چنین دختری نداشته است. دهخدا در واژه نامه خود در این مورد چنین مینویسد: «لیکن تتبعات اخیر نشان داده است که این شهرت را اصلی نیست و یزدگرد را دختری بنام شهربانو نبوده است. برای اطلاع بر مآخذ داستان شهربانو به ربیع‌الابرار زمشخری و قابوس نامه مجمل‌التواریخ شد.»
تاریخ‌نویسان و نویسندگان بسیاری با دهخدا همسو هستند و داستان شهربانو را افسانه‌ای بیش نمیدانند. (۵۷)

دکتر علی شریعتی در کتاب تشیع علوی تشیع صفوی چنین مینویسد:

«علامه مجلسی در بحارالانوار، جلد یازدهم پس از نقل اخبار **چندش آوری** درباره ازدواج امام حسین با شهربانو، نقل میکند که مادر امام سجاد، زین العابدین دختر یزدگرد بود که در زمان عمر او را به اسارت به مدینه آوردند و او امام حسین را پسندید و از او تنها یک پسر بدنیا آمد که همین امام سجاد است. (تذکر: میدانم که امام سجاد در سال ۳۸ هجری متولد شده است، یعنی ۲۰ سال پس از ازدواج مادرش با امام حسین.)! در این قصه تصریح شده است که شهربانو از اسرای فتح مدائن است و عمر قصد داشت او را بکشد و حضرت امیر نجاشی داد ولی سازندگان این داستان متوجه نشده اند که وقتی میخواهند نشان دهند که امام سجاد نواده یزدگرد و مادرش شهربانو، این اشکال پیش میاید که امام حسین باید در سال ۱۸ هجری، در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده باشد، و امام سجاد فرزند او در سال ۳۸ متولد شده است، و تصریح هم شده که شهربانو جز وی فرزندی نیاورده است. علامه مجلسی که متوجه عیب کار شده، این راه حل را برای رفع اشکال یافته است که بگوید: بعید نیست که در این روایت کلمه عمر تحریف کلمه عثمان باشد، یعنی قضیه در زمان عثمان اتفاق افتاده، اما بجای عثمان، عمر نوشته اند. اگر بتوانیم چنین

اشتباهی را باور کنیم، آن اشکال رفع میشود، اما دیگری شبیه به آن پدید میآید و آن اینکه باز میان شکست یزدگرد و اسیر شدن خانواده اش بیست سال فاصله میافتد. >>

>> * نکته‌ای دیگر که باید بدان توجه داشت آن است که اگر در دهه‌های ابتدای تاریخ اسلامی شورش از ناحیه ایران دیده می‌شود، غالباً نه ناشی از مخالفت ایرانی با عرب بوده است و نه تلاشی برای مخالفت با اسلام، بلکه این قیامها جز آن دسته که تنها بر پایه ناسیونالیسم ایرانی شکل گرفت - >>

و نکته‌ای که نویسنده به آن توجه ندارد این است که نوشتار «کشتار ایرانیان بدستور علی» درباره چگونگی پایداری ایرانیان در برابر اسلام و یا تازیان نیست، بلکه درباره شورشهای ایرانیان در دوران علی و دستورهای علی در کشتار ایرانیان است. اگر به گفته نویسنده پایداری و شورشهای ایرانیان در دوران علی را ناشی از مخالفت ایرانیان بدانیم؛ این مخالفت باید با شخص علی بوده باشد و نه با اسلام؟؟

گذشته از آن این شورشها و قیامها نه تنها به مخالفت از خلیفه وقت (عمر، عثمان و علی و ...) و عرب بود بلکه دین اسلام نیز مورد خشم و کینه ایرانیان بود. (۵۸)

گوی نویسنده حدیث، پاسخی مربوط به متن نوشتار اصلی ندارد و به همین دلیل به نکته‌های دیگری میپردازد که به موضوع گفتگو ربطی ندارند.

>> حرکتی در جهت رهایی مردم ایران از ظلم بنی‌امیه بود و ما بارها گفته‌ایم که تکلیف بنی‌امیه از اسلام جدا است و جنایتها و ظلمهای حاکمان اموی را نباید به پای اسلام نوشت. آنان خلافت اسلامی را به ناحق به سرقت بردند و نام خود را بر آن نهادند و نه تنها بر ایرانیان که حتی بر اعراب نیز ستمهای فراوان روا داشتند. اهل بیت (علیهم السلام) خود اولین و مظلومترین اهداف سیاستهای خصمانه اموی بودند.

دلیل این نکته که ایرانیان با اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) هیچگاه دشمنی نداشتند و اهل بیت (علیهم السلام) نیز هیچگاه به ایرانیان ستمی نکرده‌اند آن است که همین ایرانیان در قیامهای دهه‌های میانی سده اول هجری بر ضد بنی‌امیه بیشترین نقش را داشتند. آنان در قیام مختار، که به خون‌خواهی امام حسین (علیه السلام) پا گرفت، از هسته‌های مرکزی به شمار می‌آمدند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه ایران؛ به نقل از: ابوالفضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار؛ محمدمهدی شمس‌الدین، ثورة الحسین، ص ۲۴۷؛ به نقل از: ماهیت قیام مختار). نیز چنان‌که می‌دانیم همین ایرانیان در قیام عباسیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی رکن اساسی بودند و سرلوحه قیام عباسیان نیز تلاش برای رسیدن حکومت به "الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله)"؛ آن‌که آل‌محمد او را بیسندند، بود. >>

ما هم بارها گفته‌ایم که این نوشتار تنها درباره دستورها و کشتار ایرانیان بدست علی است و نه درباره ستمهای بنی‌امیه!! بن مایه‌های شورشها و سرکوب ایرانیان و کشتارهای علی در پیش آمد و اگر کارد دسته خود را برید و تازیان، اهل بیت و یا غیر بیت، یکدیگر را کشتار کردند نه دلیل بر مهر ایرانیان به اهل بیت است و نه نشانه مهر اهل بیت به ایرانیان است.

ایرانیان نه میدانستند کدامیک از این غارتگران اهل بیت هستند و کدامیک نیستند. در نگر ایرانیان تازیان همه از یک قماش بودند که برای تجاوز و ویرانی و چپاول دارایی ایرانیان به ایران زمین هجوم آورده بودند. تنها رفتار آنها بود که میتوانست ملاک شناخت آنها باشد، که در رفتار آنها تفاوتی در میان نبود. علی همانگونه بود که عمر و عثمان بودند.

حسن و حسین هم خود که در کشتار مردم بیگناه تیرستان (گرگان) شرکت داشتند دست کمی از دیگر تازیان نداشتند. در حمله تازیان به تیرستان (۳۰ هـ) در زمان خلافت عثمان، ایرانیان با سپاهیان تازی به سختی جنگیدند و پایداری بسیار کردند بدینگونه که سردار عرب، «سعید بن عاص» از وحشت، نماز خوف خواند. پس از اینکه جنگ به درازا کشید، سرانجام مردم تیرستان امان خواستند و سعید بن عاص به آنان امان داد و سوگند خورد که، یک تن از مردم شهر را نخواهد کشت..... مردم تسلیم شدند اما سعید بن عاص همه مردم را بقتل رساند بجز یک تن را و در توجیه پیمان شکنی خود گفت: «من سوگند خورده بودم که یک تن از مردم را نکشیم!». حسن و حسین بن علی همانگونه که گذشت در این کشتار شرکت داشتند. (۵۹)

نویسنده فکر میکند تنها به شعار دادن و سخنهای بی پایه میتواند چیزی را نشان دهد؛ اگر ایرانیان با اسلام و اهل بیت دشمنی نداشتند که نه شورش سر میزد و نه پایداری رو میداد. وجود موالی (ایرانیان در بند) در میان سپاهیان مختار به نشانه هواخواهی ایرانیان از اهل بیت نیست!!!! بلکه ایرانیان در دشمنی با تازیان از هیچ فرصتی نمیگذشتند و در شهرهای ایران هر وقت فرصتی برای شورش پیش میامد مردم به مقاومت برمی‌خاستند. (۶۰)

دلیل وجود ایرانیان در سپاه مختار این بود که بنی امیه که تعصب عربی داشتند، پیش از آن نسبت به موالی تحقیر و اهانت میکردند؛ آنها را پیاده به جنگ میبردند؛ از پرده ها چیزی به آنها نمیدادند و و. مختار موالی را اجازه سوار شدن بر اسب و استر داد و آنها را در پرده ها شریک کرد. از این رو و بر پایه مبارزه با تازیان، موالی بیاری مختار برخاستند. (۶۱) مختار خودش تنها برای انتقامجویی از خون حسین وارد کارزار نشده بود بلکه برای بدست آوردن قدرت بود، چنانکه نزد خاندان محمد چندان مورد اعتماد نبود. علی بن حسین او را لعن کرد و رضا نداد که بنام او دعوت کند، محمد حنیفه هم از دعوت او بیمناک بود و پشیمان گشت. (۶۲) بدینگونه قیام مختار برای ایرانیان بهانه زورآزمایی با عرب و مجال انتقامجویی از بنی امیه بود و نه چیز دیگری. (۶۳)

« در پایان بر این نکته تأکید می‌کنیم که دلیل علاقه ایرانیان به اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) چیزی نیست جز کرامتها و شخصیت الهی آن انوار مقدس که جلوه‌هایی از رحمت الهی بودند. آنان ایرانیان را گرامی می‌داشتند تا آنجا که فرمودند: «اگر علم به ستاره ثریا معلق باشد مردمانی از فارس بدان دست خواهند یافت»؛ قرب الإسناد، حمیری، ص ۱۰۹، چاپ موسسه آل‌البیت (علیهم السلام)؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۲۴)

آیا توصیف و تمجیدی بدین زیبایی از تعصب‌های کور و بی‌منطق شبهه‌گر نسبت به ایران و ایرانی بسی بالاتر و والاتر نیست؟ خوانندگان منصف خود قضاوت خواهند کرد. ما خود ایرانی هستیم و به اهل بیت (علیهم السلام) نیز عشق می‌ورزیم و برای اجداد خود نیز بسیار بیشتر از شبهه‌گر خیرخواهی می‌کنیم و نیازی به دایه‌های مهربان‌تر از مادر نیز نداریم. «

حضرات هر چه می‌خواهند تأکید کنند و از شخصیت الهی کسی بگویند که کشتار و قتل از عاداتهای روزمره اش بوده است.

**نازم به علی که تیغ بر دشمن زد شمشیر دو سر به مرد و هم بر زن زد
قربان محبتش که هفتصد تن را با دست مبارک خودش گردن زد**

دریاب مهر ایرانیان باید آن را در برگهای تاریخ جستجو کرد و نه در پای منیر تازی زادگان و تازی پرستان و قوم بنی تازی. مهر اهل بیت گرسنه، که چشم به اموال دزدیده شده از ایران و از سهم بردن آنها در پول خون ایرانیان نمایان است.

تاریخ حبیب السیر - خواند میر - پوشینه اول، برگ ۴۸۱

« سعد بن ابی وقاص چون بفتح و نصرت اختصاص یافت به لوازم شکر الهی قیام نموده.... باجماع غنایم که زیاده از حد حصر و احصا بود نقود نامعدود و جواهر زواهر و اوانی زرین و سیمین و البسه زربفت و ابریشمین و اسیان را هوار و شتران باربردار و استران رکابی و قطار و اسلحه نفیسه بسیار که خمس غنایم آن معرکه بود بنظر عمر رضی الله عنه رسانیدند و خلیفه آن اموال را بمصارف شرعیه صرف نموده ... و اسامی اجله **اهل بیت** (اهل بیت پیامبر مانند زنان بیشمار و اقوام بیحساب، فاطمه و علی و غیره) و **اصحاب** را (یاران اولیه رسول) بر دفتر ثبت کرده جهت هر یک چیزی مقرر فرمود و ابتدا به **عباس رضی الله عنه** کرده باسم شریفش دوازده هزار درهم و بروایتی بیست و پنج هزار درهم نوشت و بعد از آن سادات خاندان سید کاینات و امهات مومنین ده هزار درم تعیین فرمود و هر یک از حضار معرکه بدر را پنج هزار درم داد و سبطین خواجه کونین **امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما** را بدستور اهل بدر وظیفه مقرر کرد و ابوذر غفاری و سلمان فارسی را نیز داخل آن طبقه گردانید..... «

« سعد بن ابی وقاص بعد از این درآمده نظر بران قصور منقش و منیع و ایوانهای دلکش رفیع انداخت و آن اموال لاتعدولاتحصی و اجناس بی حد و قیاس دیده زبان به حمد مهیمن منان گردان ساخت و ضبط غنایم را در عهده عمر بن مقرن مزخی کرده آن مقدار اشیا نفیسه و اقمشه شریفه و ظروف و اوانی نقره و طلا و فرش و بساطهای گران بها بدست آمد که وصف آن با مداد قلم و بنان تسیر پذیر نیست و از آن جمله بساطی بود ابریشمین شصت گز در شصت گز که اطراف آن بزمرد ترصییع یافته بود و بروایتی هژده ارش از آن فرش بجوهری غیر مکرر تزئین داشت چنانچه دو ارش از زمرد سبز بوده و ده ارش از بلور سفید و ده ارش از یاقوت سرخ و ده ارش از یاقوت کبود و ده ارش از یاقوت زرد و در حواشی و جوانبش اصناف ریاحین و ازهار و انواع اشجار و اثمار از جواهر آبدار و لالی شاه وار بافته بودند و آنرا **بهارستان** نام بود. سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از غنایم خمس جدا کرد نهصد (۹۰۰) شتر جهت حمل آن ترتیب نموده و چون از قیمت گزاری فرش موصوف عاجز گشتند آنرا بی از آنکه در قسمت داخل سازد اضافه اموال خمس کرده به مدینه فرستاد و تتمه غنایم را بر شصت هزار (۶۰۰'۰۰۰) سوار تقسیم نموده بدست هر سواری دوازده هزار دینار (۱۲۰'۰۰۰ درهم) در آمد و **چون اموال خمس و خبر فتح مداین به مدینه رسید امیرالمؤمنین عمر رضی الله فرمود تا فرش مذکور را که رویت آن مایه نشاط میشد قطعه قطعه ساختند و یک قطعه را پیش شاه مردان علی بن ابیطالب علیه الرحمة و الرضوان فرستاد و آنجناب آن را بیست هزار درهم بفروخت.** « (۶۴)

بخش ۳

بن مایه ها:

- (۳۵) تاریخ تبری پوشینه ۴، برگ ۱۳۷۱ « ابوبکر از آن پس که فرستادگان برفتند علی و زبیر و طلحه و عبدالله بن مسعود را بر گذرگاههای مدینه گماشت..... »
- (۳۶) تبری پوشینه ۴، برگ ۱۱۳۴ ؛ مروج الذهب پوشینه ۲ برگ ۶۵۹
- (۳۷) طبقات ابن سعد پوشینه ۸، برگ ۴۶۲ ؛ مستدرک حاکم، پوشینه ۳، برگ ۱۴۲ ؛ بیهقی، سنن الکبری، پوشینه ۷، برگ ۶۳ ؛ همچنین خطیب بغدادی، (تاریخ بغداد، پوشینه ۶، برگ ۱۸۲) ابن عبدالبر، (الاستیعاب، پوشینه ۴، برگ ۱۹۵۴)، ابن اثیر(اسدالغالبه، پوشینه ۵، برگ ۶۱۴) و ابن حجر عسقلانی (الاصابه، پوشینه ۴، برگ ۴۹۲) هم آورده اند.
- (۳۸) تاریخ تبری، پوشینه ۴، برگ ۱۵۲۱؛ تحفه العالم ۱ / ۲۲۴ ؛ مستدرکات علم رجال الحدیث ۶ / ۱۰۱ ؛ بحارالانوار ۴۵ / ۳۷
- (۳۹) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۹ (برگ ۷۲۱)
- (۴۰) تاریخ تبری پوشینه پنجم، برگ ۲۰۷۹
- (۴۱) تاریخ تبری پوشینه پنجم، برگ ۲۰۷۱
- (۴۲) تاریخ ایران بعد از اسلام، برگ ۳۴۸؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب
- (۴۳) تاریخ و فرهنگ ایران پوشینه ۳/۲، برگ ۲۷۳؛ دکتر محمد محمدی ملایری
- (۴۴) مروج الذهب پوشینه ۱، برگ ۷۶۲ « در این سال(۳۸ هـ) یاران علی به ترتیبی که مال از ولایات میرسید سه بار مقررری از او گرفتند. پس از آن مالی از اصفهان رسید و علی برای مردم خطابه خواند که بیاید مقررری چهارم را بگیرید... »
- (۴۵) این خلکان ج ۲ برگ ۲۷۷
- (۴۶) دو قرن سکوت، برگ ۳۵۷؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب
- (۴۷) کتاب الخراج برگ ۶۱ و ۶۲
- (۴۸) تاریخ تبری پوشینه ۶ برگ ۲۳۳۹
- (۴۹) تاریخ ایران بعد از اسلام برگ ۳۵۰؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب
- (۵۰) منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۸۱ - ۸۲ - ۸۳
- (۵۱) فتوح البلدان برگ ۱۸۷
- (۵۲) دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین العابدین رهنما برگ ۱۲۹ ؛ دفتر علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۲۲.
- (۵۳) کتاب زندگانی علی ابن ابی طالب تألیف عمر ابوالنصر.

(۵۴) دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه نخست برگ ۱۱۸؛ تاریخ ادبی ایران برگ ۳۵۲؛ تاریخ ایران برای نوجوانان بنیاد مطالعات ایران واشینگتن برگ ۶۲؛ دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم چاپ نهم نوشته زین العابدین رهنما برگ ۱۶۷؛ بنقل از دینوری اخبارالاطوال برگ ۲۲۵ «که علی میگوید قرآن منم نه آن ورق های سیاه شده حمله کنید.» که همین گفتار در دفتر «دافعه و جاذبه علی» از انتشارات حسینییه ارشاد نوشته آیت الله مطهری نیز آمده است؛ تاریخ ادبیات ایران ذبیح الله صفا پوشینه نخست برگ ۱۰؛ عایشه بعد از پیغمبر برگ ۴۵۲؛ تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۰.
(۵۵) دفتر علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۱۹۹.

(۵۶) منتخب التواریخ در زندگانی چهارده معصوم نوشته حاج محمد هاشم خراسانی برگ ۱۶۳.

(۵۷) برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: تاریخ ادبی ایران ادوارد براون ج ۱ برگ ۱۹۷؛ کتاب چراغ روشن در دنیای تاریک؛ مجمل التواریخ ربیع الابرار زمشخری؛ قابوسنامه؛ تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه ج نخست برگ ۸۷؛ توضیح المسائل نوشته دکتر شجاع الدین شفا برگ ۳۹۶؛

(۵۸) دو قرن سکوت برگ ۱۶۵، دکتر عبدالحسین زرین کوب

(۵۹) تاریخ تبرستان برگ ۱۵۴-۱۵۵ حسن بن اسفندیار؛ فتوح البلدان برگ ۳۰۳ بلاذری؛ مختصرالبلدان برگ ۱۵۲ ابن فقیه؛ تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۱۱۶؛ کامل برگ ۲۹۱ ابن اثیر

(۶۰) تاریخ ایران بعد از اسلام برگ ۳۴۸، دکتر عبدالحسین زرین کوب

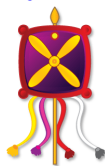
(۶۱) دو قرن سکوت برگ ۹۱، دکتر عبدالحسین زرین کوب

(۶۲) دو قرن سکوت برگ ۸۹، تاریخ ایران بعد از اسلام برگ ۳۵۶-۳۵۷، دکتر عبدالحسین زرین کوب

(۶۳) دو قرن سکوت برگ ۹۳، تاریخ ایران بعد از اسلام برگ ۳۵۶-۳۵۷، دکتر عبدالحسین زرین کوب

(۶۴) تاریخ حبیب السیر - خواند میر - پوشینه اول، برگ ۴۸۱

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>